

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ثمره استصحاب استقبالی

عرض کردم یکی از مواردی که در فقه این بحث استصحاب استقبالی مطرح می‌شود در مسئله‌ی جواز بدار در تیمم است، اگر کسی در اول وقت نماز عذر دارد مثلاً فاقد الماء است، در صورتی که شک دارد که تا آخر وقت آیا واجد الماء می‌شود یا خیر؟ اینجا استصحاب فقدان ماء می‌کند به لحاظ مستقبل. در مستقبل ایضاً فاقد الماء است و در نتیجه الآن يجوز له البدار و مبادرت در اینجا برای تیمم جایز است که تیمم کند و نماز را بخواند. این فرع را دیروز از کلام مرحوم سیّد نقل کردیم.

سیّد می‌فرماید اقوا جواز تیمم در سعه‌ی وقت است و عرض کردیم فرموده ولو احتمال رفع عذر بدهد، بالاتر، ولو ظنّ به ارتفاع عذر داشته باشد، باز مرحوم سیّد می‌فرماید بدار در تیمم جایز است، فقط فرمودند در جایی که علم به ارتفاع دارد، آنجا يجب عليه الصبر.

اقوال در مساله جواز بدار در مانحن فيه

محشین عروه مثل مرحوم آقای بروجرودی قدس سره فرمودند بل الأقوى عدم جوازه مع رجاء زوال العذر فى الوقت، اگر امید دارد به اینکه این عذر در وقت زائل می‌شود، اینجا جایز نیست، که این یکی از اقوال در مسئله است، مجموعاً در این مسئله چهار قول وجود دارد. یک قول که منسوب به اکثر، اشهر و حتّی اجماع است یعنی منسوب به اجماع است این است که بدار جایز نیست، در صورتی که شک دارد آیا عذر برطرف می‌شود یا خیر؟ اینجا بدار جایز نیست. قول دوم قول به جواز است که عده‌ای از متقدمین و متأخرین گفته‌اند مطلقاً، یعنی همانطوری که قول اول عدم الجواز مطلقاً است، قول دوم هم جواز مطلقاً است. قول سوم و چهارم تفصیل است؛

قول سوم این است که گفتند اگر علم به استمرار العذر دارد این بدار جایز است، علم دارد تا آخر وقت آب گیرش نمی‌آید، در این فرض بدار جایز است اما اگر چنین علمی ندارد بدار جایز نیست.

قول چهارم این است که بین رجاء به ارتفاع عذر و عدم رجاء تفصیل داده شده، اگر امید دارد یا علم دارد به ارتفاع عذر، جایز نیست. اما اگر چنین چیزی نیست جایز است. باز به عبارت دیگر ما از نظر ارتفاع و عدم ارتفاع عذر چهار فرض داریم؛ یکی

اینکه احتمال می‌دهد این عذر تا آخر وقت برطرف شود، دو: ظنّ به ارتفاع عذر دارد، سه: علم به ارتفاع دارد، چهار: علم به عدم ارتفاع دارد. وقتی ما کلمات، فتاوا و حواشی را ملاحظه می‌کنیم بر همین چهار محور می‌چرخد.

این ظنّ به ارتفاع عذر همان رجاء است، ظنّ به اینکه عذر برطرف شود رجاء به ارتفاع عذر است، رجاء زوال عذر است، همین که از قول مرحوم آقای بروجردی خواندیم ایشان می‌فرماید در صورتی که رجاء به زوال عذر دارد جایز نیست. پس

1) احتمال ارتفاع عذر، 2) ظن به ارتفاع عذر که این ظن همان رجاء به ارتفاع عذر است، 3) علم به ارتفاع، 4) علم به عدم ارتفاع. این چهار صورتی است که محور برای اقوال در مسئله است.

مرحوم سید در متن عروه می‌فرماید اگر علم به ارتفاع دارد يجب الصبر، آنهایی که آن قول دوم، یعنی جواز مطلق را قائل‌اند می‌گویند حتّی مع العلم بالارتفاع بدار جایز است، که به بعضی از ادله‌اش اشاره می‌کنیم. در حواشی دو نفر را دیدم که وقتی سید می‌فرماید حتّی با علم به ارتفاع صبر واجب است اینها فرمودند علی الأحوط، یکی مرحوم محقق حائری مؤسس حوزه و دوم مرحوم آقای گلپایگانی قدس سره مؤسس این مدرسه‌ی مبارکه. این دو فقیه فرمودند نمی‌توانیم به صورت قاطع بگوئیم صبر واجب است، در فرض علم به ارتفاع، علی الأحوط احتیاط این است که صبر بشود. عرض کردم تعبیر دیگری هم در این حواشی هست که خودتان ملاحظه بفرمایید و از همین حواشی هم گاهی اوقات نکات علمی خوبی استفاده می‌شود.

مورد دیگر برای جریان استصحاب استقبالی

هدف ما از این بحث این است که اولاً بگوئیم یکی از مواردی که جای استصحاب استقبالی است که مورد استصحاب در جایی است که یک کسی شک دارد که آیا عذر او برطرف می‌شود یا خیر؟ این محل برای جریان استصحاب استقبالی است، همان طوری که یکی دیگر از مواردی که برای استصحاب استقبالی ذکر کردند این هم خیلی مورد ابتلاء است. الآن شما می‌خواهید وارد نماز جماعت شوید، امام در رکوع است، شک می‌کنید آیا می‌توانید رکوع امام را درک کنید یا نه؟ الآن یقین دارید امام در رکوع است و نمی‌دانید یک دقیقه‌ی دیگر یا مثلاً 30 ثانیه‌ی دیگر در رکوع هست یا نه؟ این هم جایی برای استصحاب استقبالی است و نقل شده که صاحب جواهر در جلد سیزدهم جواهر صفحه 149 همین فرعی که الآن گفتیم را به عنوان استصحاب استقبالی مطرح کرده.

مرحوم آقای خوئی هم اینجا که رسیدند یک مقدار به بعضی از روایاتش که اشاره کردند؛ آنچه من دنبالش هستم یک نکته است و آن نکته این است آنهایی که قائل به جواز بدار هستند حالا یا مطلقاً، یعنی حتّی در فرض علم به ارتفاع یا اینکه فقط در فرض شک قائل به جواز بدار هستند، اینها به یک سری از روایات و آیه شریفه تمسک کردند.

از امام(ص) سؤال کرده رجلٌ تیمّم و صلّى، یک کسی اوّل وقت تیمم کرده و نماز خوانده، ثمّ بلغ الماء قبل أن يخرج الوقت، قبل از اینکه وقت بگذرد به آب رسیده، فقال ليس عليه إعادة الصلاة، این نباید نماز را اعاده کند. این روایت دلالت بر جواز بدار دارد.

نکته‌ای که در ذهن من هست و می‌خواستم خدمت شما عرض کنم این است که آیا می‌توانیم بگوئیم امام(ص) روی قاعده‌ی استصحاب فرموده ليس عليه إعادة الصلاة، چون نمی‌شود بگوئیم تمام این روایات همینطور هر موردی، امام تعبداً بدون یک ملاک و قاعده‌ای، بالأخره امام(ص) یک ضابطه‌ای در اختیارشان بوده، حالا ممکن است بگوئیم این ضابطه اطلاق آیه‌ی شریفه است برخی گفتند این آیه پنجم سوره مائده «وإن كنتم مرضى أو على سفر أو جاء أحد منكم من الغائط أو لامستم النساء فلم تجدوا ماءً ففيمموا صعيدا طيبا» کسانی مثل امام رضوان الله عليه که قائل به جواز بدار است، مثل مرحوم سید که قائل به

جواز بدار است و همچنین مثل مرحوم والد ما که ایشان هم قائل به جواز بدار است، اینها به اطلاق این آیه تمسک می‌کنند، آیه می‌گوید وقتی آب نیست فلم تجدوا الآن اول وقت آب نیست فیتتموا صعيداً طيباً، آیه ندارد فلم تجدوا إلى آخر الوقت، چنین قیدی ندارد، این آیه شریفه اطلاق دارد.

البته اینجا این بزرگان به اطلاق این آیه تمسک می‌کنند، در مقابل، مرحوم سید مرتضی در انتصار آمده به استدلال به این آیه اشکال کرده و فرموده آیه در صدرش آمده إذا قمتم إلى الصلاة، یعنی إذا أردتم القيام إلى الصلاة، وقتی قیام للصلاة را اراده کردی و ما باید ببینیم این آدم در اول وقت، الآن که آب ندارد يجوز له الإرادة للقيام للصلاة أم لا يجوز؟ به عبارت دیگر مرحوم سید در انتصار می‌فرماید این فلم تجدوا متفرع بر آن إذا قمتم إلى الصلاة است یعنی آنجایی که قیام للصلاة جایز است و این آدم در اول وقت معلوم نیست قیام للصلاة برایش جایز باشد، این بزرگانی مثل مرحوم امام، مرحوم والد ما جواب دادند، از آیه استفاده نمی‌شود قیام للصلاة شرط برای این طهارت است. آیه در مقام شرطیت طهارت برای نماز است، از آیه استفاده نمی‌کنیم یکی از شرایط طهارت قمتم إلى الصلاة است، أردتم القيام للصلاة است.

پس می‌خواهم عرض کنم ممکن است کسی بگوید این روایات مجوزہ یعنی ما روایاتی داریم که این روایات از ائمه‌علیهم السلام سؤال کردند کسی تیمم کرده نماز خوانده و بعد در داخل وقت آب گیرش آمده، بالصراحه فرمودند لیس علیه إعادة الصلاة، اعاده برایش واجب نیست، این یا بر اساس اطلاق در آیه است «[فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيداً طيباً](#)» یا بر اساس استحباب استقبالی است، یعنی اول وقت نمی‌داند بعداً آب گیرش می‌آید یا نه؟ می‌خواهد فضیلت اول وقت را از دست ندهد، اینجا استحباب استقبالی می‌گوید تو الآن تیمم کن و نماز بخوان و حتی بر حسب این روایات و این روایات می‌تواند یکی از ادله‌ی اجزاء قرار بگیرد، یعنی حالا اگر در داخل وقت آب گیرش آمد بگوئیم همان نماز با تیممی که در اول وقت خوانده مجزی است و دیگر نیازی به اعاده ندارد.

نکته‌ی اصلی که تأکید دارم این است کما اینکه اگر در ذهن شریف‌تان باشد ما قبلاً در بحث قاعده‌ی لاجرج، در بحث قاعده الزام گفتیم مواردی را در فقه، در روایات داریم که اسمی از قاعده نیاورند ولی پیداست که مصداق قاعده است مثلاً شما در مکاسب خواندید بیع میته به مستحل میته جایز است، دو تا روایت صحیح هم دارد، فقها هم بر طبق این دو روایت فتوا دادند الآن همه‌ی فقها می‌گویند بیع میته به مستحل جایز است، حالا بعضی می‌گویند اسمش را بیع نگذارید بلکه رفع ید از کذا، آن نادر است ولی غالباً می‌گویند بیع‌اش جایز است. در روایت اصلاً هیچ اسمی از قاعده‌ی الزام آورده نشده، ما در بحث قاعده‌ی الزام (که چاپ هم شده) بعضی از فضلاء بحث زحمت کشیدند پیاده کردند، گفتیم این روی قاعده الزام است، چرا بیع میته به مستحل جایز است؟ آیا این یک امر تعبّدی محض است، بیع میته به مستحل را جایز دانستند! گفتیم نه روی قاعده‌ی الزام است، یا اخذ ربا از کافر جایز است، این ربایی که این همه برایش تشدید شده چطور شارع آمد استثنا کرد اخذ الربا من الکافر جایز، این هم روی قاعده‌ی الزام است، چون کفار، دادن و گرفتن ربا را جایز می‌دانند؛ اسلام می‌گوید مسلمان می‌تواند از کافر ربا بگیرد، این هم روی قاعده‌ی الزام است و ما موارد زیادی را پیدا کردیم که روایاتی داریم این روایات به حسب ظاهر یک حکمی را بیان می‌کند، هیچ در روایت اشاره‌ای به قاعده نکرده، اما وقتی تحلیل کنیم ریشه‌اش قاعده است.

در اینجا اگر واقعاً کسی بیايد اطلاق این آیه‌ی شریفه را خدشه کند، مثلاً بگوید این فلم تجدوا اگر انسان دقیقه‌ی اول یا پنج دقیقه‌ی اول آب پیدا نکرد به او نمی‌گویند فاقد الماء، این فلم تجدوا عرفاً ظهور دارد در کسی که در تمام وقت فاقد الماء است، کسی که پنج دقیقه، یک ساعت فاقد الماء است، به این نمی‌گویند فاقد الماء، اگر کسی در اطلاق این آیه خدشه کرد آن وقت این روایات مجوزہ هیچ محملی و توجیهی غیر از این استحباب ندارد!

(سؤال و پاسخ استاد):

این دو مورد حکمش عند المشرعه معلوم بوده ولی آنچه برایشان جای سؤال دارد صورت شک است، می‌گوید من اول وقت

آب نداشتم تیمم کردم نماز خواندم و بعد پیدا کردم، یعنی معلوم می‌شود از اول وقت شاک بوده که آب پیدا می‌کند یا خیر؟ به نظر من این قرینه‌ی خوبی است که این را فقط حمل بر صورت شک کنیم.

(سؤال و پاسخ استاد): می‌خواهم عرض کنم این روایت مجوزه که صحیحه هم هست و یا موثقه است، ما برای بدار در تیمم غیر از استصحاب استقبالی چه چیز می‌توانیم بگوئیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين